

نقش قدرت و گفتمان سیاست خارجی در عصر کرونایی و پساکرونایی (مطالعه موردی چین)

خسرو رضازاده^۱ - محمدرضا تاجیک^{۲*} - علی اشرف نظری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

چکیده:

با توجه به پدیده‌ی اخیر، پاندمی ویروس کرونا در جهان و تأثیرات آن بر سیاست خارجی هر نظام سیاسی، این مقاله با برگرفتن ایده از رساله‌ی اصلی تحت عنوان «قدرت مولد فوکویی از منظر گفتمان و نقش آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در این مقام است که دو مفهوم استراتژیک «قدرت و گفتمان» در سیاست خارجی نظام سیاسی چین مورد واکاوی قرار دهد. بررسی نقش قدرت و گفتمان سیاست خارجی در عصر کرونایی و پساکرونایی (مطالعه موردی: کشور چین) می‌باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در صدد پاسخگویی به این پرسش است که سیاست خارجی «کشور جمهوری خلق چین چگونه توانسته است برای حصول به منافع ملی حداکثری خود در روند موضوع پاندمی ویروس کرونا از دو مفهوم قدرت و گفتمان بهره‌برداری بهینه انجام دهد؟». قدرت و دانش و اجرای یک گفتمان هژمون، برای تأسیس یک رژیم حقیقت مستقل، در نظام بین‌الملل امری ضروری است.

واژگان کلیدی: گفتمان، قدرت، سیاست خارجی، میشل فوکو، چین، ویروس کرونا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2102-1788

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول
dr_mohammadrezatajik@yahoo.com

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

برای تبیین چارچوب نظری میشل فوکو با واژه‌های فراگیر خود یعنی «گفتمان، دانش / قدرت» در راستای تحقق یک فرضیه، بدون طرح مباحث تئوریک، تخصیصاً انگاره‌های «هستی‌شناسی»^۱، «معرفت‌شناسی»^۲ و «روش‌شناسی»، بعضاً مشکل می‌نماید. در همین راستا، تحول در نظریه‌های بین‌الملل و سیاست‌های خارجی به‌طور اولی مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و هویت-یابی مباحثی است که هر نظام سیاسی در دستور عمل کلی منافع ملی خود منظور می‌نماید. به دنبال تغییر و تحولات بین‌المللی و تخصیصاً مراتب موقعیت پساکروناوی، برخی از کشورها از جمله چین به این نتیجه رسیده‌اند که برای پیگیری اهداف و منافع خود ناگزیرند تا با شرایط جدید بین‌المللی هماهنگ شده و نوع جدیدی از گفتمان و قدرت را در سیاست خارجی خود متصور نمایند. در واقع بر این رهیافت، در این مقاله می‌توان عنوان کرد که با توجه به موفقیت‌های کشور چین در رویکرد ویروس کرونا، تصمیم‌سازان چینی توانسته‌اند، رابطه‌ای دینامیک و پیش‌رونده میان گفتمان، قدرت و سیاست خارجی برقرار نمایند. سیاست خارجی در پیچه‌ای ارتباط هر کشور با محیط بیرون از آن است. سیاست خارجی بازتاب رویکردهای نظری و مبانی عینی حضور هر بازیگر سیاسی در عرصه‌ی منطقه‌ای و جهانی است. بازیگران می‌کوشند در این ساحت (مبتنی بر قدرت) روزبه‌روز بر توان و منابع قدرت نرم و سخت افزاری خود بیفزایند. آنچه در این میان مهم است این‌که، هم باید بر قدرت ماهوی بازیگران افزوده شود و هم در عین حال قواعد و موازین هنجاری مشروعیت‌بخش آن نیز مورد مدیریت قرار بگیرد. این امر مستلزم شناخت ماهیت قدرت و سازوکارهای ناظر بر آن در سطوح گوناگون است. تامین منافع ملی یکی از مبانی رفتار سیاست خارجی هر نظام سیاسی قلمداد می‌شود. حصول منافع ملی حداکثری از منظر سیاست خارجی و ایضاح مبانی و مفاهیم مربوطه در محیط بین‌الملل، ضرورتی است که نیاز حیاتی آن همواره استنباط می‌شود. درواقع زمینه‌های شکل‌گیری مبانی و ملزومات کسب منافع ملی، یا به عبارت دیگر شرایط امکان سیاست خارجی، با دو مفهوم قدرت و گفتمان، می‌تواند در زمینه و متن تجربه‌ی تاریخی عصر تجدد متعین و مهیا گردد. امری که دولت‌مردان چینی در صدد دستیابی روند تکاملی آن می‌باشند. نخبگان سیاست خارجی هر کشور زمانی می‌توانند موازین و قواعد رفتاری خود و بازتاب‌های احتمالی منتج از آن را تدبیر نمایند که به فهمی جامع و مقتضی از سرشت قدرت و گفتمان به نحو توأمان و راهبردهای تعالی آن دست یافته باشند. هر چه یک واحد سیاسی- اجتماعی مستقل اصول قدرت‌سازی و قدرت‌ورزی را بهتر فرا بگیرد امکان آن برای

¹- ontological

²- epistemological

نیل به منافع ملی حداکثری بیشتر خواهد شد. فهم منطقی و جامع از امر قدرت در ساختار نظام بین‌الملل پیش‌نیاز جدی دستیابی به امنیت و منافع ملی حداکثری است. پژوهش حاضر درصدد است تا با ترکیب دو مفهوم اساسی، «گفتمان و دانش/قدرت» با روشی توصیفی-تحلیلی در سیاست خارجی چین موفقیت کلی نظام سیاسی چین را تبیین نماید. در شرایط کنونی، پیگیری همزمان این دو بعد قدرت (سخت و نرم) زمینه‌ی ارتقای جایگاه این کشور و مقابله با تهدیدات متعدد بین‌المللی را فراهم آورده است. در اینجا، «مفهوم گفتمان، استنباط مذاکره، گفتگو، تبادل نظر و ... را تداعی نمی‌نماید؛ بلکه، گفتمان یا Discourse، در صدد ایجاد و تأسیس یک رژیم حقیقت است که با حمایت مفهوم دانش/قدرت و پیوند و مفصل‌بندی‌های دال و مدلول، یک نظام بتواند همواره حیثیت هویتی خود را برتری بخشد».

مبانی متصور در چارچوب نظری میشل فوکو (چارچوب مفهومی)

همان‌گونه که ذکر گردید در چارچوب نظری میشل فوکو، مفاهیم، اهمیت بسزایی را بر اصول مبانی او مترتب می‌دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «گفتمان، دانش/قدرت، دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، زبان، گسست، حکومت‌مداری، دال، مدلول و به‌طور کلی نظم در پراکندگی». در اینجا، تنها به دو مفهوم متعارف چارچوب نظری فوکو پرداخته می‌شود. در همین راستا یکی از نظریه پردازان معاصر که توانسته است از مبانی فکری فوکو در مفاهیم گفتمان و قدرت تاثیر بسزایی را در نظریات خود بهره‌برداری نماید «جوزف نای» است که مراتب نظری و فکری خود را تحت عنوان «قدرت سخت و نرم در روابط بین‌الملل» مطرح نموده که به تناوب موضوعیت پژوهش از آن استفاده خواهد گردید.

تعریف گفتمان

کلیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی^۱ حاصل می‌شود، گفتمان نام دارد. تیم دانت^۲، منظور فوکو از گفتمان را چنین خلاصه می‌کند: توده‌ی بی‌شکل عبارات و گزاره‌هایی است که در آن دیرینه‌شناس، نظم و قاعده‌ی «پراکندگی» را کشف می‌کند. (تاجیک، ۱۳۷۷: ۳۰۵-۲۸۸) همچنین میشل فوکو گفتمان را کاربست‌هایی می‌داند که به‌گونه‌ای نظام‌مند، اشیایی را که درباره آنها صحبت می‌کنند، می‌سازند یا به‌وجود می‌آورند. (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۷) از دید فوکو، گزاره کوچک‌ترین واحد هر گفتمان است. گزاره را نمی‌توان همچون قضیه دانست زیرا هر قضیه^۳ می‌تواند در بردارنده دو گزاره‌ی گوناگون باشند. گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و ... هستند که

^۱ -Articulation

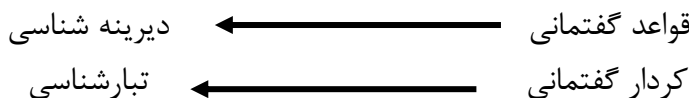
^۲ -Tim Dant

^۳ -Propositon

پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به‌دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و لذا نسبی است. (مارش و استوکر، ۱۳۹۲: ۱۹۵)

از منظر فوکو، گفتمان در بستر اندرکنش دوگانه‌ی متن^۱ و زمینه^۲ صورت‌بندی می‌گردد و مرزهای دگرسازی و بازشناسی غیریت یا دگر^۳ را تعیین می‌بخشد. در این رویکرد پادگفتمان ضد هویتی است که هویت‌ساز می‌شود. از نظر نورمن فرکلاف، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین وارثان مکتب تحلیل گفتمان فوکویی نیز، گفتمان همان زبان به‌منزله‌ی کنش اجتماعی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰). گفتمان سیاسی به‌مثابه‌ی نظم گفتمانی^۴ درک می‌شود که پیوسته در درون فرآیند-های گسترده‌تر تغییر اجتماعی و فرهنگی در حال دگرگونی است. (فرکلاف، ۱۳۸۸: ۱۴۴) تحلیل گفتمان به‌عنوان یک تحلیل در علوم اجتماعی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «شناخت رابطه‌ی گزاره‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه‌ی این روابط است». (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۲)

در حوزه‌ی ابزارهای روش‌شناختی، لازمه‌ی یافتن دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی، دیرینه‌شناسی آن است. با دیرینه‌شناسی، شرایط پیدایش گفتمان و در واقع قواعد گفتمانی سیاست خارجی را حاصل می‌نماییم. در رابطه با قواعد گفتمانی سیاست خارجی، مطابق با نظریه‌ی گفتمان، این قواعد، زبانی و یا اساساً ذهنی و بیشتر جنبه‌ی غیرعینی دارد. این امر به دلیل آن است که، جغرافیای فکری فوکو، چهار مرز دارد و یکی از آنها ساخت‌گرایی است که تحت تأثیر این مرز بر این باور است که زیر یا چتر هر امر اجتماعی در امور سیاسی، زبان و اندیشه است. به‌واقع به نظر می‌رسد که قواعد سیاست خارجی، قواعد زبانی است و این زبان دارای صورت‌بندی قدسی است. شرایط پیدایش گفتمان همان شکل‌گیری قواعد گفتمان است. اما گفتمان، پیامدهای مهم دیگری را منظور دارد که به آن، کردار گفتمانی گفته می‌شود. بنابراین، گفتمان از دو بخش در گفتار فوکویی تشکیل شده: «قواعد گفتمانی و کردار گفتمانی» قواعد گفتمانی با دیرینه‌شناسی و کردار گفتمانی با تبارشناسی شناخته می‌شود.



در این مقاله چارچوب نظری فوکو از منظر قدرت/دانش و گفتمان، حیثیتی به‌خود می‌گیرد

^۱-Text

^۲-Context

^۳-Other

^۴-Order of discourse

که بتواند قابلیت تئوریزه کردن سیاست خارجی نظام سیاسی کشور چین را از دو بعد نظری و میدانی متصور نماید. در واقع تعدادی از نظریه پردازان همچون دیوید همپل و ادوارد سعید و ... توانسته اند چارچوب نظریه‌ی فوکو را از دو روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی بر سیاست خارجی تحت عنوان هویت و شرق‌شناسی مترتب نمایند. در این قسمت، جا دارد به تأثیر آرای فوکو در روابط بین‌الملل نیز اشاره کنیم. «دیوید کمبل در امنیت‌نگاری سیاست خارجی ایالات متحده و سیاست هویت با نگرش تفسیری فوکو به بررسی سیاست خارجی آمریکا پرداخته است. او می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه هویت آمریکا از طریق سیاست خارجی آن نوشته و بازنویسی شده است. او به جای بررسی ارتباط سیاست خارجی آمریکا با منافع ملی به بررسی این مسئله می‌پردازد که سیاست خارجی آمریکا چگونه با تعریف و مرزبندی «امر خارجی» به تولید و بازتولید هویت سیاسی این کشور کمک کرده است».

مفهوم قدرت

«میشل فوکو با اتخاذ رویکردی پست‌مدرن نقطه‌ی عزیمت فکری خود را تلاش جهت فهم روابط بسیار پیچیده‌ی قدرت قرار می‌دهد. سه عنصر مرکزی دستگاه فکری او را می‌توان چگونگی شکل‌گیری سوژه، نقش دانش و مسئله‌ی قدرت دانست. فوکو با بهره‌گیری از روش تبارشناسی مفهوم قدرت را در هر دوره‌ی تاریخی و گفتمان خاص خودش مورد تحلیل قرار می‌دهد.» در مقام تبیین مفهوم قدرت، فوکو از قدرت مشرف بر حیات به عنوان قدرت رعیت‌پروری سخن می‌گوید که هدف آن تأمین رفاه جمعیت و اعمال نظارت و مراقبت بر آن است. بدین‌سان جمعیت به سوژه و ابژه تبدیل می‌شود یعنی از یک سو، سوژه نیازها و خواسته‌هاست و از سوی دیگر ابژه قدرت مشرف بر حیات است. گفتمان‌ها اشیا را صورت‌بندی و تعیین می‌کنند و نه بالعکس.. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۵۷)

قدرت مولد؛ قدرت، دانش و سلطه و خشونت در قالب قواعد است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۷) از دید فوکو قدرت باید در تمام سطوح خرد جامعه در کلیه اشکال نهادینه شده و سازمان یافته موجود در جامعه تحلیل شود. او بر تفاوت میان قدرت و سلطه تأکید می‌کند و به کارگیرنده قدرت را الزاما صاحب آن نمی‌داند. قدرت آن چیزی نیست که به طبقات مسلط تعلق دارد و طبقات زیردست از آن محروم هستند. بلکه هردو به یک اندازه بخشی از شبکه قدرت به‌شمار می‌آیند. بنابراین قدرت در انحصار دیکتاتورها و حاکمان مطلق نیست بلکه در سراسر نظام اجتماعی پخش و پراکنده است. شبکه‌ی قدرت را حتی نمی‌توان با کودتا تغییر داد. از نظر فوکو، هیچ اصل بنیادین و اصیلی از قدرت وجود ندارد که بر جامعه چیرگی یابد. تنها می‌توان انواع متفاوتی از قدرت را تعریف کرد؛ چرا که روابط قدرت ریشه در نظام شبکه‌های اجتماعی دارد. بنابراین، او هیچ‌گاه یک

تئوری قدرت عامی را توسعه نداد. اگر دیرینه‌شناسی برای تحلیل پراکتیس‌های گفتمانی به کار رفته است، تبارشناسی تلاش می‌کند تا نوع قدرتی که با پیدایش علوم همراهی می‌کند را توجیه نماید. فوکو در تحلیل طبیعت قدرت، دریافت که برخلاف الگوی قضایی که در آن قدرت تملکی، متمرکز و پس‌رونده است، قدرت نه داده می‌شود، نه تبادل می‌شود و نه بازایی می‌شود بلکه اعمال می‌شود و اینکه قدرت تنها در کنش وجود دارد. یکی از اصطلاحات کلیدی تبارشناسی فوکو که آن را از نیچه گرفت، این معنا از تاریخ بود که به دنبال جدا کردن حال از گذشته بوده است. به جای جست‌وجوی پیوستگی‌ها (برای مشروعیت‌سازی و توجیه حال) او به دنبال گسست‌ها و تفاوت‌ها بود. او تلاش نمی‌کند تا این تفاوت‌ها را توصیف کند، بلکه به آنها امکان می‌دهد تا فرضیات کنونی را به تحلیل ببرند. (Jardine, 2010: 28)

فوکو پاسخ تاریخ‌شناسانه‌ی خود را به سمت انقطاع در عادات عملی و ذهنی مألوف و تزلزل آفرینی در اعتقادات بدیهی و سنت‌های مستقر علمی و فکری عصر جهت می‌دهد (کچویان، ۱۳۸۲: ۱۴). نیروهایی که در تاریخ عمل می‌کنند نه تابع یک تقدیرند و نه تابع سازوکار، بلکه تابع تصادف مبارزه‌اند. این نیروها همواره در تصادف منحصر به فرد رویداد ظاهر می‌شوند. (فوکو، ۱۳۸۱: ۳۸۴) قدرت در اندیشه‌ی میشل فوکو بر مبنای دو عنصر تعریف می‌گردد، نخست آنکه در رابطه قدرت «دیگری» معلوم و تا پایان فاعل عمل باقی ماند و دیگر اینکه میدان پاسخگویی، واکنش، تأثیرات، ابتکارات ممکن در برابر قدرت گشوده باشد. (فوکو، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۳۲۱) او چنین ادعا می‌کند که قدرت تنها در صحنه‌ی نهادهای سیاسی نمودار نمی‌گردد بلکه در کلیه‌ی سطوح جامعه جاری است. (ضیمران، ۱۳۸۲: ۱۵۷) گفتمان به جای باورهای افراد با قدرت مولد، سبب شناخت می‌شود. قدرت مولد اراده درست می‌کند. اراده‌ای که معطوف به حقیقت باشد. در واقع در طی فرآیندی که اراده‌ی «معطوف به حقیقت» نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شود. این حقیقت برمی‌گردد به فرآیندهای تولید گفتمان، در حقیقت، اراده‌ی معطوف به قدرت، ربط پیدا کنند به قدرت مولد. به اعتقاد فوکو، حقیقت، خارج از قدرت و یا خود فاقد قدرت نیست. حقیقت مربوط به این جهان است و محصول محدودیت‌ها و اجبارهای چندگانه‌هایی است. هر جامعه‌ای دارای رژیم حقیقت و سیاست کلی حقیقت، خودش است. (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴)

قدرت از منظر جوزف نای در سیاست خارجی چین

اگر به تعبیری چارچوب نظریه‌ی فوکو مبنی بر «گفتمان و قدرت» را «قدرت سخت و نرم» متصور نمائیم، نظریات جوزف نای در خصوص نظام سیاسی چین که متأثر از برداشت‌های مفهومی از مبانی فوکویی نیز است می‌تواند حائز اهمیت واقع گردد. در کنار ناکارآمدی و ناکافی بودن قدرت سخت و نرم صرف، مجموعه‌ای از عوامل نظیر تحولات بین‌المللی، شکل‌گیری رویه‌های جدید،

جهانی شدن دست به دست هم دادند تا نوع جدیدی از قدرت تحت عنوان قدرت هوشمند ارائه گردد. این مفهوم برای اولین بار توسط سوزان ناسل مطرح گردید. قدرت هوشمند در واقع نوع جدیدی از قدرت است که به دنبال ترکیب و هم‌پوشانی قدرت سخت و نرم دولت‌ها، برای پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه‌ی سیاست جهانی است. (Nossel, 2004) جوزف نای معتقد است که چنین قدرتی نه سخت است و نه نرم؛ بلکه سنتزی از ترکیب شایسته‌ی هر دو قدرت است. این مفهوم معمولاً به کاربرد ترکیبی منابع مختلف قدرت نظیر اقتصادی، دیپلماتیک، قانونی، فرهنگی و... اشاره می‌کند. در مطالعاتی که نای و ریچارد آرمیتاژ در مورد قدرت هوشمند در موسسه‌ی مطالعات استراتژیک و بین‌المللی ارائه می‌دهند، مشروعیت اقدامات از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مطالعات تأکید زیادی بر توسعه، مشارکت، نهادها، فرهنگ، انواع دیپلماسی، فناوری و نوآوری شده است. در چارچوب این مفهوم توانمندی نظامی نادیده انگاشته نمی‌شود؛ بلکه از اتکا بیش از حد به قدرت سخت برای پیگیری اهداف خودداری می‌گردد. (Heng, 2015: 284)

یک نظریه‌ی جدید سیاست بر این باور است که ترکیبی از قدرت سخت و قدرت، «قدرت هوشمند» خارجی بر پایه‌ی مفهوم نرم به کشورها اجازه خواهد داد تا چارچوب مناسب برای مقابله با تهدیدات غیرمتعارف ارائه گردد. رابطه‌ی میان دو مؤلفه‌ی قدرت هوشمند، قدرت سخت و نرم، پیچیده و تعاملی است. این دو مؤلفه جایگزین کامل همدیگر نیستند بلکه اغلب یکدیگر را تقویت می‌نمایند به عنوان مثال، یک تصویر مثبت قوی می‌تواند تعهدات و الزام امنیتی بیشتری را به دست آورد که به نوبه‌ی خود می‌تواند یک دفاع ملی سخت را تقویت کند. همچنین نیروهای نظامی در قالب جنگ-های رهایی (مداخله‌ی بشر دوستانه) (Gallarotti, 2014: 3) قطعاً یک تصویر بهتر برای دولت حمایت کننده خواهند داشت. نای در ادامه توضیح می‌دهد که این نوع از قدرت اولاً به معنای به رسمیت شناختن اشکال مختلف قدرت و ابزارهای آن در پیگیری اهداف است. ثانیاً، از نظر وی، قدرت هوشمند نه به عنوان یک انتخاب بلکه یک رویکرد برای کاربرد و نحوه‌ی استفاده از قدرت به حساب می‌آید. نکته‌ی اصلی این است که قدرت هوشمند، نه به عنوان یک انتخاب قدرت سوم بلکه به عنوان یک روش یا یک رویکرد بهره‌برداری از قدرت است که به تصمیم‌گیرندگان فرصتی برای انتخاب بهترین راه بر سر یک مسئله‌ی خاص می‌دهد. ثالثاً، قدرت هوشمند بر نهادها و مشارکت و همچنین بر شرکا و متحدین تأکید دارد. زیرا قدرت هوشمند از ماهیتی برخوردار است که به صورت انفرادی قابل حصول نیست. هدف نهایی آن گسترش نفوذ و مشروعیت بین-المللی است. بازیگری که متوسل به چنین الگویی از قدرت می‌شود درصدد است تا برای اقدامات خود و اهداف پیش رو درصدی از اجماع و پذیرش بین‌المللی را حاصل نمایند. زیرا با عنایت به شرایط متحول جدید بین‌المللی، اعمال قدرت بدون رضایت دیگران و مبتنی بر زور، حتی برای

قدرت هژمون هم، نتایج مطلوبی به بار نمی‌آورد. جان ایکنبری هم در این زمینه معتقد است که یک قدرت در حال بلوغ برای برداشتن موانع منطقه‌ای و بین‌المللی پیشرفت خود لاجرم باید آماده‌ی پذیرش مسئولیت بیشتری در سطح جهانی باشد و از این طریق برای اقدامات خود مشروعیت سازی نماید. (Heng, 2014: 284-285) نای در ادامه توضیح می‌دهد که این نوع از قدرت اولاً به معنای به رسمیت شناختن اشکال مختلف قدرت و ابزارهای آن در پیگیری اهداف است. ثانیاً، از نظر وی، قدرت هوشمند نه به عنوان یک انتخاب بلکه یک رویکرد برای کاربرد و نحوه‌ی استفاده از قدرت به حساب می‌آید. نکته‌ی اصلی این است که قدرت هوشمند، نه به عنوان یک انتخاب قدرت سوم، بلکه به عنوان یک روش یا یک رویکرد بهره‌برداری از قدرت است که به تصمیم گیرندگان فرصتی برای انتخاب بهترین راه بر سر یک مسئله‌ی خاص می‌دهد. ثالثاً، قدرت هوشمند بر نهاد-ها و مشارکت و همچنین بر شرکا و متحدین تأکید دارد. زیرا قدرت هوشمند از ماهیتی برخوردار است که به صورت انفرادی قابل حصول نیست. از این روست کشورهای نوظهوری مانند چین برای ارتقا جایگاه خود و مقابله با مخاطرات خارجی درصدد هستند تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه و ترکیبی از قدرت سخت و نرم (گفتمان و قدرت)، اهداف و اولویت‌های خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال نمایند.

بررسی گفتمان و قدرت اجرایی چین در جهان بین‌الملل در زمان پاندمی بیماری کووید ۱۹

پاندمی بیماری کووید ۱۹، تغییراتی را در توازن قوا و بلوک‌بندی‌های جهان به دنبال داشت که عمده‌ترین این تغییرات در حوزه‌ی بین‌الملل پیش‌بینی می‌شود. همان‌طور که مشخص است شیوع پاندمی علیرغم اینکه تأثیرات اجتماعی- فرهنگی خود را گذاشته است، بیش از هر چیزی در ساحت اقتصاد و سیاست اثر ماندگار خود را نشان می‌دهد. طبیعتاً برای درک تأثیرات کرونا و ویروس در ایجاد تحولات و تغییرات لازم در موازنه‌های قدرتی در جهان بایستی از منظر اقتصاد سیاسی به موضوع پرداخت. دهه‌های اخیر بزرگ‌ترین تحولات اقتصادی و سیاسی را شاهد بودیم که در سریع‌ترین ایام صورت پذیرفته که در واقع، تمام آنها حاصل سیاست‌گذاری‌هایی بوده که از سوی قدرت‌های جهان بر اساس اجرای طرح‌های میان‌مدت و درازمدت برای رسیدن به منافع ملی و بین‌المللی به منصفی ظهور و بروز رسیده است. به ویژه رقابت شدید میان چین و ایالات متحده دستخوش تظاهر پارامترهای برگرفته از اقتصاد سیاسی را شاهد بوده‌ایم در شرایط فعلی جهان، اقتصاد محور اصلی تعیین‌کننده‌ی دیپلماسی بوده و در این بین کشورهای گروه ۲۰ و نمایش بازی-های اقتصادی آنها برای رسیدن به منافع سیاسی و همچنین به صورت بالعکس اجرای دیپلماسی منتج به منافع اقتصادی از جمله نمونه‌های بارز به شمار می‌رود. در این میان سه ناحیه‌ی رقابتی، یعنی اروپا، چین و ایالات متحده بیش از بقیه کشورها متأثر از پاندمی کووید ۱۹ خواهند شد.

آینده‌ی اروپا و چین و همچنین رقابت انتخاباتی ایالات متحده و نتیجه‌ی برگرفته از آن خواهد توانست شرایط جدیدی را بعد از کرونا در پیش روی نظام بین‌الملل قرار دهد.

چین می‌گوید موفق شده بحران کرونا را مهار کند. اما هنوز تا مهار بحرانی دیگر که چین در مرکز آن قرار دارد، شاید راه درازی مانده باشد. بحرانی سیاسی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل از نخستین روزهای آغاز شیوع کرونا در چین، نشانه‌های اثرات این ویروس را بر چهره‌ی بین‌المللی این کشور و قدرت نرم پکن نمایان گردانید. از واکنش‌های نژادپرستانه به اقلیت‌های آسیایی در کشورهای غربی، تا انتشار روایت‌های اغراق‌شده و منفی درباره‌ی غذاهای چینی، فرهنگ چینی و سبک زندگی چینی‌ها، همه از جمله آسیب‌های نخستینی بودند که کرونا بر چین وارد کرد.

وقتی دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به روی چین شمشیر کشید، این کشور هنوز در حال تدفین روزانه‌ی صدها نفر به دلیل ابتلا به بیماری کووید-۱۹ بود. در نهایت آثار منفی کرونا بر موقعیت جهانی چین تا جایی پیش رفت که آمریکا این کشور را به لاپوشانی درباره‌ی انتشار کرونا و هم‌دستی با سازمان بهداشت جهانی برای مخفی‌کاری متهم کرد. به دلیل این اتهامات، هم سازمان بهداشت جهانی کمک سالانه‌ی ۴۰۰ میلیون دلار واشنگتن را از دست داد و هم چین تبدیل شد به آماج حملات تازه‌ی رئیس‌جمهور خبرساز آمریکا.

بر اساس رده‌بندی گلوبال فایرپاور، چین در حال حاضر صاحب سومین ارتش قدرتمند جهان است. کری براون، رئیس انستیتوی چین‌شناسی لائو در دانشگاه کینگز لندن معتقد است که بخش مهمی از این بحران ارتباط مستقیمی با موقعیت استثنایی چین در جهان دارد او می‌گوید: «به نظر من دلیل اصلی این است که چین، ساختار سیاسی متفاوتی دارد و این ساختار مخفی‌کار به شکل فزاینده‌ای به یک مشکل تبدیل شده است. در چین حزب کمونیست قدرت را در کشور قبضه کرده که به هیچ‌وجه شفاف و پاسخگو نیست. همزمان این کشور اقتصاد بسیار قدرتمند و مهمی دارد و احتمالاً ظرف یک دهه‌ی آینده به قدرت اول اقتصاد جهان تبدیل می‌شود. به همین دلیل هم به شکل طبیعی تمایل دارد که نفوذ و قدرت بیشتری در جهان داشته باشد که با مقاومت دیگران روبه‌رو می‌شود. این دو عامل، مسایلی هستند که بحران فعلی را به‌وجود آوردند که البته هیچ کدام موضوعات تازه‌ای نیستند و تنها کووید-۱۹ آنها را تشدید کرده و جلوی چشم جهان آورده به دلیل ریشه‌های ساختاری، چنین بحرانی، اجتناب‌ناپذیر است».

آثار جهانی بحران ویروس کرونا و نقش چین در آن

بحرانی که چین در عرصه‌ی جهانی با آن روبه‌رو است هنوز به پایان نرسیده و چشم‌اندازی نیز برای پایان این بحران وجود ندارد. ضمن اینکه اگر انگیزه‌های ژئوپولیتیک یا «فرصت‌طلبی» دیپلماتیک بر چگونگی برخورد دولت‌های جهان برای مقابله با ویروس کرونا اثر گذاشته، این

موضوع لزوماً ناقض اهمیت عملکرد کشورها در چگونگی برخورد با کرونا نیست. شایعات بسیاری که درباره‌ی منشأ کرونا منتشر شدند یا اتهاماتی که وبسایت‌های بی‌اعتبار مبلغ تئوری توطئه منتشر می‌کنند، به اندازه‌ی گزارش‌های خبرگزاری‌های بزرگ یا سازمان‌های معتبر بین‌المللی اثر ندارند. اما اگر گوشه‌ای از این اتهامات از منابع قابل اعتماد سر در بیاورند، هزینه‌ی بحران بسیار بیشتر خواهد شد. چین به شدت در مقابل ایده‌ی تشکیل کمیسیونی بین‌المللی برای بررسی عملکردش مقاومت می‌کند، چرا که اصل انجام چنین تحقیقاتی - حتی اگر نتایجش به نفع چین باشد - نشان‌دهنده‌ی یک بی‌اعتمادی جهانی به گفته‌های سران چین خواهد بود؛ موضوعی که برای کشوری در جایگاه جهانی چین، یک هزینه‌ی سنگین به شمار می‌رود. به همین دلیل نیز چین تا همین‌جا ذره‌ای در برابر اتهامات از خود نرمی نشان نداده و برعکس تا جایی که توانسته تلاش کرده از ابزارهایش - مانند تنبیه کردن استرالیا با ممنوع کردن واردات گوشت از این کشور - استفاده کرده تا جلوی اوج‌گیری موجی از نارضایتی جهانی را بگیرد. از نظر کری براون، از کارشناسان امور چین، کرونا دست‌کم به جهان نشان داد که این کشور چه‌قدر مهم است. در پکن احتمالاً بسیاری به این موضوع توجه خواهند کرد که ریشه‌های بی‌اعتمادی به چین چیست و چه بسا دست به اقداماتی بزنند تا این مشکل را کنترل کنند. در واشنگتن نیز این احتمال هست که مسأله‌ی چگونگی اوج‌گیری رویارویی ژئوپولیتیک و مهار خطرات احتمالی این رقابت به شکل جدی‌تری بررسی شود و عده‌ای به دنبال راه‌حل باشند.

تقویت دیپلماسی عمومی با استفاده از فرصت ویروس کرونا

چگونه چین از تهدید کرونا فرصت ساخت؟ با انتشار ویروس کرونا در کشورهای مختلف جهان، چین از این تهدید برای تقویت دیپلماسی عمومی خود به گونه‌ای مطلوب بهره برده و به کشور-های دوست و به خصوص ایران برای رهایی از چنگال این ویروس یاری رسانده تا وجهه‌ی خود در میان افکار عمومی را ارتقا بخشد. دیپلماسی عمومی کشورها در قبال یکدیگر جلوه‌های مختلفی دارد که از جمله‌ی آنها می‌توان به کمک‌های انسان دوستانه، علمی و پزشکی برای مقابله با بیماری‌های صعب‌العلاج و مسری در دیگر کشورها اشاره کرد.

فعالیت دیپلماسی عمومی چین در گذشته

جهانی شدن با کاستن از نقش مرزهای بین‌المللی و افزایش همکاری و تعامل بین کشورها در حال تغییر دیپلماسی معاصر است. همکاری و هماهنگی بین‌المللی به یک ضرورت برای کشورها تبدیل شده است. جهت همکاری و هماهنگی اهمیت ابزارهای دیپلماتیک برای کشورها دوچندان شده است. درواقع، شرایط متحول بین‌المللی جدید، سبک و سیاق دیپلماسی و کانال‌های ارتباطی

آن و حتی محتوای دیپلماسی را با تحولات جدی روبه‌رو کرده است. این تحولات برای دیپلماسی چین در حوزه‌ی نظری و عملی به نحوه‌ی بارزتری در حال اتفاق است. (Pauline & Geoffrey, 2013) تحت تأثیر این تحولات، چین اقدام به اتخاذ دیپلماسی پیچیده با لایه‌های مختلف و متنوعی نموده است. روابط خارجی گسترده با کشورهای مختلف و تنوع بخشی در روابط با این کشورها از جمله تحولاتی است که در حوزه‌ی دیپلماتیک این کشور رخ داده است. در این دوره ما شاهد دیپلماسی متنوعی با کشورهای مختلف از جمله دیپلماسی قدرت‌های بزرگ، دیپلماسی پیرامونی، دیپلماسی کشورهای در حال توسعه، همچنین دیپلماسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستیم. به‌طوری‌که این کشور در حال حاضر با ۱۷۱ کشور روابط دیپلماتیک دارد. تحت تأثیر چنین تحولات نظری و عملی دیپلماتیک، مفهوم دیپلماسی والا یا دیپلماسی جامع در سیاست خارجی این کشور مطرح شده و به دنبال اجرای یک دیپلماسی چندبعدی نظیر دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی نظامی است که کاملاً در ارتباط با هم حرکت می‌کنند. همچنین فعال شدن دیپلماسی چندجانبه در کنار دیپلماسی دوجانبه برای پیگیری اهداف اقتصادی، امنیتی و فرهنگی چین یکی از نکات برجسته‌ی دستگاه دیپلماتیک معاصر این کشور به حساب می‌آید. در حال حاضر این کشور تبدیل به یک کنشگر فعال در نهادهای چند جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است این ارجاعات نماد بنیادین نظام سیاسی چین را نشان می‌دهد که در آینده می‌تواند هر ناهنجاری بین‌المللی را به وجه مصادره به مطلوب هدایت نماید.

تقویت دیپلماسی اقتصادی چین با فرصت طلبی از پاندمی بیماری کووید ۱۹

آیا چین در حال تبدیل شدن به ابرقدرت تازه‌ای در جهان است؟ اقدامات ماجراجویانه و توسعه‌طلبانه‌ی چین در تمام جبهه‌ها هر ناظر بیرونی را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد و مجاب کند که این کشور به سرعت در حال تبدیل شدن به ابرقدرت تازه‌ای در جهان است.

قدرت اقتصادی چین در گذشته

دنگ شیائوپینگ اعتقاد داشت که دفاع ملی می‌بایست بر مبنای رشد و توسعه‌ی اقتصادی بنا شود. وی معتقد بود که اگر بتوانیم اقتصادی پویا و شکوفایی را ایجاد نماییم به هر چیزی ما دست خواهیم یافت. از این تاریخ به بعد است که مؤلفه‌های اقتصادی برای اهداف چندمنظوره‌ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و ... مورد تأکید سیاست خارجی قرار می‌گیرد. تحت این شرایط، سیاست خارجی چین به سمت یک محیط بین‌المللی و منطقه‌ای باثبات برای تضمین توسعه‌ی داخلی تغییر جهت می‌دهد و از دو طریق دفع موانع (جلوگیری از اجماع بین‌المللی علیه چین) و جذب منابع بین‌المللی در راستای توسعه‌ی اقتصادی، قدم برداشت. در این مسیر، یکی از وظایف سیاست خارجی شناسایی منابع متعدد قدرت و ثروت در عرصه‌ی بین‌المللی و تقویت

کانال‌های ارتباطی با آن مناطق گردید. در سایه‌ی چنین نگرشی بود که روابط با قدرت‌های بزرگ و کشورهای جهان سوم (کشورهایی که از منابع غنی معدنی و انرژی برخوردارند) وارد مرحله‌ی جدید می‌گردد. رعایت الزامات توسعه‌ی اقتصادی، منجر به فعال شدن سیاست خارجی این کشور در مناطق مختلف و افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی به ویژه سازمان‌های مالی گردید. با اتخاذ رویکردی هوشمندانه در سطح داخلی و خارجی طی دو سه دهه‌ی اخیر، اقتصاد آن در مقام دوم اقتصاد بزرگ جهان قرار گرفت. همچنین با دارا بودن بیش‌ترین مازاد تجاری و ذخیره‌ی ارزی (بیش از سه هزار میلیارد دلار یعنی یک سوم ذخیره‌ی ارزی جهانی) بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده‌ی برخی کالاها و منابع طبیعی و مواد خام محسوب می‌شود. در پرتو این تحول، چین اینک به یکی از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده جهان تبدیل شده است. همچنین براساس یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۶، چین به عنوان رقابتی‌ترین تولیدکننده در جهان (از ۴۰ کشور) معرفی شده است و در رتبه‌ی اول قرار دارد. (Deloitte, 2016)

همین‌طور، جذب سرمایه‌های خارجی یکی از وظایف اصلی سیاست خارجی چین به شمار می‌رود که تأثیر بسیار زیادی بر رشد و توسعه‌ی اقتصادی این کشور داشته است. گزارشی که در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است، ۴۴۵۲۴۴ شرکت سرمایه‌گذاری خارجی در چین ثبت شده است که حدود ۵۵ میلیون نیرو را به خدمت گرفتند. این شرکت‌ها سهم قابل توجهی از تولید صنعتی چین را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی مسئول میزان قابل توجهی از تجارت خارجی چین هستند. در اوج فعالیت‌های خود در سال ۲۰۰۵، ۵۸/۳ درصد از صادرات چین، ۵۹/۷ درصد از واردات را به خود اختصاص داده‌اند. اما در ماه‌های ژانویه تا آوریل ۲۰۱۷ این میزان به ترتیب به ۴۳/۴ و ۴۵/۹ درصد کاهش یافته است.

شین لی و ورنر وارم معتقدند جذابیت اقتصادی به عنوان یکی از منابع مهم قدرت نرم چین به شمار می‌رود. سیاست خارجی با کمک بازار بزرگ و تراکم جمعیت، کارگر ارزان و اصلاح سیاست‌های مالی توانسته بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی را جذب اقتصاد چین نماید؛ به طوری که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی چین را محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری تولید می‌دانند. پتانسیل بالقوه‌ی بازار داخلی چین و هزینه‌های اندک سبب شده تا شرکت‌های بین‌المللی با انتقال همه یا بخشی از چرخه‌ی تولید زمینه‌ی رشد اقتصادی این کشور را فراهم نمایند. مجموعه این عوامل سبب شده تا سرمایه‌گذاری مشارکتی و تمایل برای سرمایه‌گذاری، بسیار بالاتر از کشورهای اروپایی و آمریکا باشد. (Lum, 2010: 79) جمعیت ۱/۹ میلیارد نفری چین و آسه‌آن که یکی از پرجمعیت‌ترین موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد منطقه‌ای است. این منطقه نزدیک به ۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی و ۴/۵ تریلیون دلار کل تجارت دارند. چنین محیط پویای اقتصادی، محرک مناسب

برای سرمایه‌گذاران خارجی است تا در چین سرمایه‌گذاری نمایند. همین‌طور ثبات اقتصادی این کشور طی چند دهه‌ی اخیر، با توجه به بحران مالی و بدهی‌ها و همچنین رکود اقتصادی در کشور-های اروپایی و آمریکا، تمایل سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در چین را افزایش داده است.

ارتقاء قدرت اقتصادی چین بعد از پاندمی کووید ۱۹

غالب تحلیلگران، اپیدمی کرونا و کشتار و تخریب آن را تلویحاً هم‌ردیف جنگ جهانی سوم خوانده‌اند. فرصت‌اندوزی چین در جذب سهام سقوط کرده، چین را قدرت بزرگ اقتصادی پساکرونا خواهد نمود. نگاه ویژه به همبستگی جهانی عوض شده و احتمالاً و به تدریج حمایت شمول کشورها از تصمیمات یک‌جانبه‌گرایی آمریکا کاسته خواهد شد. مؤلفه‌های اقتصادی نقش زیادی در رویکرد هوشمندانه‌ی سیاست خارجی این کشور بازی می‌کند. در یک نگاه کلی سیاست خارجی از طریق دو مؤلفه‌ی کیفیت بازار و الگوی توسعه‌ی چینی موفق به جذب سرمایه‌گذاران و جذب کشورهای جهان سوم شده‌اند. چین نیز توسط سرمایه‌گذاران و محافل بانکداری جهان، به عنوان کشوری مطلوب برای سرمایه‌گذاری ارزیابی می‌شود.

قدرت نظامی

قدرت و برنامه‌های نظامی چین تا قبل از ویروس کرونا

در کنار مدرنیزاسیون نظامی، سیاست خارجی چین اقدام به توسعه‌ی دیپلماسی نظامی در سطوح مختلف نموده است. در چارچوب دیپلماسی نظامی و فرآیند تهدیدزدایی، سیاست خارجی این کشور به توسعه‌ی تبادلات نظامی در سطوح بالا، ایجاد مکانیسم متفاوت برای گفتگوی مشترک، انجام مشاوره‌های دفاعی با کشورهای مختلف، تقویت و مشارکت در همکاری امنیتی منطقه‌ای، گسترش عملیات‌های بین‌المللی حفظ صلح و ... اقدام نموده است. همچنین این کشور تا سال ۲۰۰۸ با بیش از ۱۵۰ کشور رابطه‌ی نظامی برقرار کرده است. به‌طور مثال، منطقه‌ی ایندو-پاسیفیک^۱ یکی از پرچالش‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود که جمعیتی بالغ بر سه میلیارد نفر را در خود جای داده است. از نظر جغرافیایی، به فاصله‌ی میان دو اقیانوس هند و اقیانوس آرام از سواحل شرقی آفریقا تا سواحل غربی آمریکا اشاره دارد و به عنوان اصطلاحی در مفاهیم استراتژیک، ژئوپلیتیک و اقتصاد بین‌الملل از اوایل قرن جدید و همزمان با ظهور چین مورد استفاده قرار گرفته است. استراتژی دو اقیانوسی آمریکا در دسامبر سال ۲۰۱۷ مطرح شد و وزارت دفاع، این استراتژی را در ژوئن ۲۰۱۹ منتشر کرد. اهمیت آن در واقع، رقابت استراتژیک به منظور مهار همه جانبه‌ی چین است.

^۱ -Indo-Pacific

قدرت و برنامه‌های نظامی و نفوذ چین در منطقه خاورمیانه، از بعد از ویروس کرونا

استنباط می‌شود، مشکلات مالی و اقتصادی چین برای اجرای پروژه‌ها در بخش نظامی این کشور از بعد از ویروس کرونا، نماد بیشتری را از خود نشان داده است. تحلیل‌های مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی حاکی از آن است که هزینه‌های دفاعی چین در سال ۲۰۲۰ به میزان درخور توجهی کاهش خواهد یافت. با توجه به سرعت بالای تنش‌های نظامی چین در مرزهای متفاوت، محدودیت‌های هزینه و کاهش بودجه‌ی نظامی فشار زیادی بر بلندپروازی‌های چین وارد خواهد نمود.

شواهد غیرمستقیم نشان می‌دهد بسیاری از برنامه‌های بزرگ تسلیحاتی چین به‌کندی و دشواری پیش می‌روند. از آن جمله می‌توان به تولید جنگنده‌های نسل پنجم J-20 اشاره کرد که قرار بود صد فروند از آنها تولید شود، اما به نظر می‌رسد رقم واقعی به‌سختی به ۵۰ فروند برسد. درگیری مرزی با هند شاید ارزان و کم‌هزینه باشد، اما آماده‌شدن برای مقابله با ایالات متحده در اقیانوس آرام، بسیار پرهزینه است و به نظر می‌رسد چین پس از دوران کرونا، با کاهش رشد اقتصادی، از پس هزینه‌ی چنین رقابتی برنمی‌آید. از طرف دیگر چین توانست برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه از «فرصت کرونا» بهره‌وری مناسبی را متصور نماید.

دیدگاه‌های متفکران درخصوص نظم و چین پساکرونا

متفکران مشرب‌های مختلف فکری، شاخه‌های مختلفی را برای نظم پساکرونایی متصور هستند که از موضوعاتی چون رابطه‌ی متقابل دولت-ملت تا جنگ اتمی متغیر است. با توجه به تأثیر بسیار زیاد این ویروس بر جهان از جنبه‌های مختلف، بسیاری معتقدند تغییر در نظم موجود جهانی و روابط بین‌الملل در دوره‌ی پساکرونا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. رابرت کاپلان معتقد است که «مورخان به وقفه‌ها و شکاف‌ها در تاریخ علاقه‌مند هستند. بحران‌ها، تاریخ را به سرعت پیش می‌برند و کووید ۱۹ یک گسست در این مقطع از تاریخ ایجاد خواهد کرد». در واقع این واژه‌های «وقفه‌ها، شکاف‌ها و گسست‌ها» در بیان رابرت کاپلان^۱ مفاهیمی است که از تفکرات میشل فوکو وام گرفته و استنباط نظریه‌ی فوکو را می‌رساند که: «تاریخ بر ساخته است و تداوم نداشته بلکه از وقفه‌ها، شکاف‌ها و گسست‌ها تشکیل گردیده است».

فرانسیس فوکویاما

فوکویاما به‌عنوان یک دانشمند لیبرال، در مطلبی در آتلانتیک به بررسی نوع واکنش نظام‌های

۱- Robert D Kaplan: عضو هیئت مدیره‌ی سیاست‌های دفاعی پنتاگون و هیئت اجرایی نیروی دریایی آمریکا است. وی همچنین یکی از مدافع برتر جهان که توسط مجله‌ی فارین پالیسی معرفی شده است.

اقتدارگرا و دموکراتیک از جمله چین در چگونگی مواجهه با ویروس کرونا پرداخته است. وی معتقد است در مواجهه با بیماری‌های همه‌گیر جهانی چیزی فراتر از دوگانه‌ی دموکراسی/اقتدارگرایی اهمیت دارد. او معتقد است که «چین به عنوان سمبل یک کشور اقتدارگرا ابتدا جلوی جریان آزاد اطلاعات را گرفت و این تأخیر در واکنش و تشدید بیماری دامن زد» (Fukuyama, 2020). این موضوع البته بر اساس واقعیت‌های موجود توسط برخی کشورهای جهان نیز مطرح شد. البته فوکویاما وضعیت دولت‌های دموکراتیک را نیز در مواجهه با این کرونا چندان مطلوب نمی‌داند و می‌گوید: «اروپا اکنون بیش از چین متحمل بار این بیماری است و تعداد کشته‌های ایتالیا بیش از کشته‌های چین است. این بدان معناست که بسیاری از رهبران دموکراسی‌ها به مانند چین احساس کردند که باید خطرات این بیماری همه‌گیر را کمتر از آنچه هست نشان دهند تا بدین طریق هم از آسیب به اقتصاد جلوگیری کنند و هم از منافع شخصی خود حفاظت کنند. این فقط مختص رؤسای جمهور برزیل و مکزیک نیست بلکه ترامپ را نیز می‌توان جزو این دسته دانست که در اواسط مارس تأکید داشت که این بیماری تحت کنترل است و به زودی از بین خواهد رفت» (Ibid).

یورگن هابرماس

یکی از این جملات کلیدی یورگن هابرماس در مصاحبه با روزنامه‌ی «فرانکفورتر روندشاو» طرح این دیدگاه است که «هیچ‌گاه تا به امروز ما چنین آگاهی نسبت به جهل و اجبارمان در شرایط زندگی تحت شرایط نامعلوم نداشته‌ایم». در واقع هابرماس به‌درستی به‌چالش و تنگناهای علم مدرن در مرتفع نمودن نیازمندی‌های اساسی انسان یعنی تأمین سلامت و امنیت اشاره می‌کند. از این منظر، تفکر اگزیستانسیالیستی علم‌گرایانه‌ی عاری از معنویت و خداباوری جهان مدرن شاهد ناکارآمدی در مبانی نظری معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خود است. از همین منظر هابرماس در واکنش به ادعای نیچه مبنی بر اینکه «خدا مرده است» بدین صورت عکس‌العمل نشان می‌دهد که «هر نوجوانی که مستعد ادبیات باشد، نیچه را با صدای بلند رد می‌کند و من نیز چنین خواهیم کرد». هابرماس می‌گوید: «مسئولان سیاسی وقتی از یک‌سو به زیان‌های اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کنند و از سوی دیگر به تعداد تلفاتی که می‌تواند قابل جلوگیری باشد، باید از وسوسه‌ی تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اوتیلیتاریستی) بپرهیزند» (Habermas, 2020).

هنری کسینجر

هنری کسینجر وزیر امور خارجه‌ی اسبق آمریکا و مشاور امنیت ملی این کشور در دولت‌های نیکسون و فورد در مقاله‌ای در وال استریت ژورنال با اشاره به شیوع جهانی ویروس کرونا و پیامد‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از آن نوشت این بیماری همه‌گیر برای همیشه نظم جهانی را تغییر می‌دهد. کسینجر در مقاله‌ی خود آورده است: «برای مواجهه با چنین بحرانی به یک دولت

کار آمد و دور اندیش نیاز است که بر موانع کم سابقه غلبه کند. در این مسیر، حفظ اعتماد عمومی برای همبستگی اجتماعی، ارتباط جوامع با یکدیگر و صلح و ثبات بین‌المللی بسیار مهم است.» (Kissinger, 2020)

بررسی این فقره نشان می‌دهد برای کیسینجر نیز اعتماد متقابل دولت-ملت مورد توجه است. شاید کیسینجر وقتی از کشوری تقسیم شده صحبت می‌کند مرادش از تأثیر اقدامات ترامپ بر ایالات متحده است که نتوانسته آن «قرارداد اجتماعی» مدنظر رئالیست‌ها را بر کشور ساری و جاری نماید. بر همین اساس است او نیز برخلاف مشی ایدئولوژیک رئالیستی ناگزیر شده به درون state ورود کند و مقوله‌ای در درون آن را به عنوان تهدید قلمداد کند. در حالی که بر اساس مکتب رئالیسم تهدید ماهیتی «دولتی (state) و نظامی» دارد. به اعتقاد کیسینجر جهان بعد از ویروس کرونا هرگز مانند قبل نخواهد بود: «صحبت و گفتگو درباره‌ی گذشته، تنها شرایط را در خصوص کارهایی که باید انجام شود سخت‌تر می‌کند. ... هیچ کشوری، حتی آمریکا، نمی‌تواند صرفاً با یک تلاش ملی بر ویروس غلبه کند. پرداختن به ضروریات لحظه‌ای باید در نهایت با یک چشم‌انداز و برنامه مشترک جهانی همراه شود. اگر نتوانیم هر دو تلاش ملی و لحظه‌ای را پشت سر هم انجام دهیم، با بدترین شرایط روبه‌رو خواهیم بود.» (Ibid)

نوآم چامسکی

نوآم چامسکی بنیانگذار زبان شناسی مدرن که دیدگاه‌های او را می‌توان در طیف چپ دسته-بندی کرد در مصاحبه‌ای که اخیراً انجام داده می‌گوید: «کرونا، بلای هولناکی است که تبعات وحشتناکی خواهد داشت، اما اوضاع بهبود خواهد یافت درحالی‌که درباره‌ی دیگر تهدیدها، فرصت جبران وجود نخواهد داشت. فرصت تمام می‌شود. اگر ما به آنها رسیدگی نکنیم، باخت‌ایم. بنابراین خاطرات کودکی دوباره به ذهن من می‌آیند، اما از بُعدی متفاوت. خطر جنگ هسته‌ای، ما می‌توانیم با نگاه به اوضاع در این ژانویه، دریابیم که جهان واقعاً در چه نقطه‌ای است. همان‌طور که می‌بینید هر سال به لحظه‌ی پایان جهان نزدیک‌تر می‌شویم. از زمانی که ترامپ انتخاب شد، عقربه‌ی دقیقه‌شمار این ساعت که روز پایان را نشان می‌دهد، سریع‌تر حرکت می‌کند. ما از همیشه به چنین لحظه‌ای نزدیک‌تریم.» (Chomsky, 2020)

به اعتقاد چامسکی سه موضوع مطرح است یکی خطر جنگ هسته‌ای، دیگری خطر گرمایش جهانی و آخری رو به وخامت گذاشتن وضع دموکراسی. زیرا به اعتقاد او: «دموکراسی امید اصلی ما برای فائق آمدن بر این بحران است، یک مشارکت آگاهانه، تعاملی مردم برای تعیین سرنوشت خود. اگر این‌طور نشود ما محکوم هستیم. اگر ما سرنوشت‌مان را به دست دلقک‌های جامعه ستیز بسپاریم، کار ما تمام است؛ و این نقطه دارد نزدیک می‌شود. اگر ترامپ بدترین است، به علت

قدرت آمریکاست که غالب است. ما می‌توانیم درباره‌ی افول آمریکا صحبت کنیم، اما اگر شما به جهان نگاه کنید، آن را نمی‌بینید». (Ibid)

بر این اساس اگرچه برای چامسکی تهدید خطر جنگ هسته‌ای و گرمایش زمین دو تهدید ویرانگر هستند اما «تهدید مبنایی و اصلی» موضوع «سیاست هویت» است. رویکرد جوامع و کشورها به هویت‌های راست افراطی و ناسیونالیسم باعث می‌شود افراد «جامعه ستیزی» چون ترامپ -که به بیان چامسکی یک دلقک است- به قدرت برسند. لذا او معتقد است اگر دموکراسی به وخامت برود زمینه برای حل و فصل تهدیدهایی چون جنگ هسته‌ای و گرمایش زمین از بین می‌رود. بر این اساس برای چامسکی مهم‌ترین تهدید در نظم پساکرونایی تهدید هویتی است یا آنچه «سیاست هویت» خوانده می‌شود. در واقع در صورت جنگ هسته‌ای به زعم نوام چامسکی، یکی از متقابلین با آمریکا ضرورتاً نظام سیاسی چین خواهد بود.

جودیت باتلر

نکته حائز اهمیت در تحلیل باتلر این است که او معتقد است حتی ناسیونالیست‌ها و راست‌های افراطی طرفدار ترامپ هم اگر به امکانات بهداشتی و سلامت دسترسی برابر نداشته باشند مسائل نژادی و هویتی مورد تأکید ترامپ برای آنها رنگ خواهد باخت. بر همین اساس او این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا واقعاً مردم آمریکا این نوع ناسیونالیسم را دوست خواهند داشت؟ و اگر فقط ثروتمندان به هنگام تحویل به مراکز درمانی دسترسی پیدا کنند، آیا انتظار می‌رود که این نابرابری اجتماعی کاملاً نامشخص را همراه با عقلانیت بازار آمریکا تحسین کنیم؟ حتی اگر اعمال چنین محدودیت‌هایی بر اساس تابعیت ملی اعمال نشود، مطمئناً شاهد عجله‌ی ثروتمندان کاملاً بیمه شده برای دسترسی به هرگونه واکسن در هنگام دسترسی هستیم، حتی اگر نحوه‌ی توزیع آن را تضمین کند که فقط برخی از آنها این دسترسی را داشته باشند و دیگران برای ادامه و تشدید دقت بیشتر متوقف شوند». (Butler, 2020)

مهمت اوگوتچو

مهمت اوگوتچو، رئیس باشگاه انرژی لندن با بیان اینکه جنگ‌های آینده دیگر با تانک، جنگنده‌ها و موشک‌ها صورت نخواهد گرفت، گفت: «بدون تردید ویروس‌های بیولوژیک بخشی از این جنگ بی‌رحمانه‌ی نامتقارن می‌باشند». یکی از دلایل این امر، عدم تمایل آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، برای گشودن فضا در عرصه‌ی بین‌المللی برای سایر قدرت‌های پویای در حال ظهور همانند چین، هند، روسیه، برزیل، اندونزی و همچنین وزنه‌های منطقه‌ای از قبیل ترکیه و ایران است.

او می‌گوید: «باید اعتراف کنیم که همه‌گیری ویروس کرونا، مانند حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بحران مالی سال ۲۰۰۸ و بسیاری از اتفاقات بزرگ ناگوار قبل از آن، شوک عظیمی به همراه

آورده است که به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت. ما نمی‌دانیم که این ویروس تا چه زمانی ادامه می‌یابد و آیا موج دوم این ویروس و یا ویروس دیگری آن‌طور که گفته شده وجود خواهد داشت تا ما را بیش از این شوکه کند. در حالی که انتظار داریم اقدامات مشترک و هماهنگ در سطح جهانی رخ دهد، شکاف بین مراکز قدرت سنتی یعنی ایالات متحده و اروپا رو به گسترش بوده و همبستگی داخلی رو به تضعیف است. روسیه در تلاش است تا در اوراسیا موقعیت مهمی را به عنوان حیاط خلوت برای خود ایجاد کرده و حتی در خاورمیانه و حوزه‌ی مدیترانه با یک ازدواج صوری با چین موقعیت‌هایی را برای خود فراهم آورد» (Öğütçü, 2020).

اوگو تچو در خصوص چین می‌گوید: «چین در تلاش است تا مشکلات اقتصادی ساختاری خود را که حتی قبل از وقوع فاجعه ووهان نیز وجود داشته است را برطرف کند. البته اینکه آیا قدرت دولت چین دلیل اصلی موفقیت آمیز این کشور در کاهش و شاید حتی توقف انتقال داخلی ویروس است جای سوال دارد. آیا چین از این بحران، با یک قدرت جهانی مقتدرتری ظاهر خواهد شد» (Öğütçü, 2020).

نتیجه‌گیری

در مجموع از پژوهش حاضر این تلقی مستفاد می‌گردد که «قدرت و دانش و اجرای یک گفتمان هژمون، (قدرت سخت و نرم) برای تأسیس یک رژیم حقیقت مستقل در نظام بین‌الملل امری ضروری است». با توجه به اشتراکات فراوان در تفسیر و فهم واقعیات جهان معاصر میان فیلسوفان و اندیشمندان جهان، فارغ از مذهب و مرام سیاسی، این ادعا مطرح می‌شود که جهان کنونی جهان گفت‌وگو و تعامل بین گفتمانی است اما با دو بال قدرت و گفتمان تا از این طریق بتوان منافع ملی حداکثری را کسب نمود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این گزاره تلویحاً می‌تواند شایان توجه باشد که تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی چین برای برون‌رفت از تنش همه‌جانبه و اتهام وارده از ویروس کرونا، چه سیاست گفتمانی موفق‌تری را فراراه خود قرار دادند، تا توانستند از زیر بار این اتهام کمرشکن رهایی یابند؟ آنچه که مسلم است اینکه، سیاست‌مداران چینی حتماً با مفاهیم گفتمان و قدرت برگرفته از عصر تجدد بخوبی مطلعند.

پاندمی کووید ۱۹، برای کشور چین یک آزمایش بزرگ ملی-دولتی بود که به وجه مطلوبی توانست از این پدیده‌ی اجتماعی فراگیر، تهدید را تبدیل به فرصت نماید. ولی این موفقیت به آسانی و ثمن بخش به دست نیامد. تجربه، فلسفه‌ی وجودی و هویتی هر نظام سیاسی مستقل، نمایانگر این واقعیت بوده است که به‌کارگیری توانمندی دانش/قدرت و گفتمان (Discourse)،

مکانیزم‌های اجرایی و پشتوانه‌ی ملی و تخصیصاً نماد سیاست خارجی هر کشوری در راستای عبور از انواع ناهنجاری‌ها و چالش‌ها به‌عنوان پدیده‌های اجتماعی خواسته و ناخواسته می‌باشد.

در این راستا کشور چین توانست در فرصت ویروس کرونایی و پساکرونایی، میزان همبستگی ملی را بر اساس ارزش‌های دولت‌گرایی و فرهنگ دولت-ملت و درک وجود فاصله و شکاف میان دولت و ملت به وجه مطلوبی با به‌کارگیری «گفتمان رفع چین‌هراسی» و اعمال دانش/قدرت در دو چارچوب کلی اقتصادی و نظامی و بروز و ظهور آن در نماد سیاست خارجی، کسب نموده و تهدید ویروس کرونا را به یک فرصت پیش‌رونده و هم‌افزا در سه مقوله‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تبدیل کند.



منابع فارسی

کتاب

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: فرهنگ گفتمان
- حقیقت، صادق، (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه مفید
- هیوبرت دریفوس و پل رابینو (۱۳۹۲)، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ نهم، تهران: نی
- فوکو، میشل (۱۳۸۲)، *گفته‌ها و نوشته‌ها در قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر نی
- (۱۳۸۱)، *تاریخ جنون*، ترجمه: فاطمه ولیانی، تهران: نشر هرمس
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش* (روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- دیوید مارش و جری استوکر (۱۳۹۲)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقالات

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، *وانموده، متن و تحلیل گفتمان*، فصلنامه سیاسی اجتماعی، شماره یک
- (۱۳۷۷)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، فصلنامه سیاسی اجتماعی، شماره یک
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۸)، *چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها*، ترجمه: علی اصغر سلطانی و محمد ناصری‌راد، علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴۷

English Resources

Book

- Butler, Judith (2020), **Capitalism Has its Limits**, Verso Books, 3rd March
- Chomsky, Noam (2020), **Coronavirus pandemic could have been prevented**, Aljazeera, 3rd April
- Fukuyama, Francis (2020), **The Thing That Determines a Country's Resistance to the Coronavirus**, The Atlantic, 3rd March
- Jardine, Gail McNicol (2010) **Foucault & Education**, New York: Peter Lang
- Lum, Thomas (2010), **China and the U. S: comparing global influence**, (New York: Nova science publisher)

Articles

- Gallarotti, Giulio M (2015), **Smart power: Definitions, importance, and effectiveness**, Journal of Strategic Studies 38.3

- Heng, Yee-Kuang (2105), **Smart Power and Japan's Self-Defense Forces**, Journal of Strategic Studies 38.3
- Kissinger, Henry A. (2020), **The Coronavirus Pandemic Will Forever Alter the World Order**, Wall Street Journal, 3rd April

Site

- Deloitte,(2016),**Global Manufacturing Competitiveness** Index,available at:[https:// www2.deloitte.com](https://www2.deloitte.com)
- Nossel, Suzanne (2004), March /April, Smart Power, Foreign Affairs

German Resources

- Habermas, Jürgen (2020), **Jürgen Habermas über Corona: So viel Wissen über unser Nichtwissen gab es noch nie**, Frankfurter Rundschau, 10th April
- Ögütçü, Mehmet (2020), **A call for a blueprint for a gloomy, post-corona world:Op-ed**, Hurriyet Daily News, 8th May

